

شهید مزاری بلخی

کج سید عبدالعظیم حسینی مزاری
چهارکنت (۱۳۴۴)

سالی که علامه شهید بلخی از زندان آزاد شد، ما در «مدرسه چهار محله» درس می خواندیم، رهبر شهید استاد مزاری با آن که علاقه بسیار فراوانی به درس و تحصیل داشت، وقتی شنید که علامه شهید بلخی از کابل به مزارشریف آمده است، تمام درس هایش را رها کرد و طرف مزارشریف حرکت کرد و ملازم شهید بلخی شد. با علامه شهید بلخی به طرف چهارکنت آمد، شهید مزاری سخت تحت تأثیر علامه شهید بلخی بود. بارها می گفت که اگر انسان مرد الهی و مرد مذهبی و مبارز باشد، باید مثل بلخی باشد.

ما که در آن زمان کوچک بودیم و این چیزها را نمی فهمیدیم، برای ما این حرف ها یک مسئله بی مفهوم بود، نمی دانستیم که بلخی یعنی چه و ایشان چه کسی است و چه کاره است، در حالی که بلخی کسی بود که چهارده سال زندان رژیم ظاهر شاهی را گذرانده بود و رهبر شهید استاد مزاری با همان سن و سالی که داشت، از مبارزات و زندانی شدن های علامه شهید بلخی به طور کامل با خبر بود و خط و هدف شهید بلخی را به طور کامل می دانست.

تلاش فرهنگی

کج محمد علم جو یا
افغانستان - ایران (۱۳۶۹، ۱۳۴۰)

پس از آمدن شهید بلخی در چهارکنت، شهید مزاری عکسی از ایشان داشت و آن را چوکات کرده بود و در خانه اش زده بود و علاقه خاصی به این عکس داشت. او بعد از آن که عسکری رفت و بعد برای درس خواندن رهسپار ایران شد، پدرش حاجی خداداد این عکس را به عنوان یادگاری از پسرش در خانه نگه داشته بود و به هیچ کس نمی داد تا این که یکی از روحانیان نجفی خانه شهید حاجی خداداد آمد و این عکس را دید و گفت که من به دنبال همین عکس آمده ام.

حاجی خداداد گفت: «این عکس به شما داده نمی شود، چون یادگار پسر من است.»
ایشان گفت: «من از سوریه از پهلوی پسر شما آمده ام، من می خواهم درباره شهید بلخی تحقیق کنم، من اجازه گرفتن این عکس را از پسر شما در سوریه گرفته ام.»
سرانجام، عکس شهید بلخی را از خانه ایشان با خودش برد

و من آن زمان کوچک بودم و در ذهنم همیشه خلیجان می کرد که شهید بلخی کیست؟
گردآوری اشعار بلخی

وقتی شهید مزاری از ایران به چهارکنت آمد، تلاش های ایشان را برای جمع آوری آثار شهید بلخی دیدم، کنجکاوی ام بیشتر شد.

یکی از روضه خوان های معروف مزار به نام شیخ بلاغی بود (ایشان بعد از آن که آواره ایران شد، در شهر مقدس قم به رحمت ایزدی پیوست) استاد شهید مزاری اطلاع یافت که مقداری از اشعار شهید بلخی نزد ایشان است، با آن که از نظر فکری با هم نمی خوردند، پیش آقای بلاغی رفت و اشعار شهید بلخی را درخواست کرد. ایشان راضی نشد که اشعار را بدهد. استاد شهید از راه دیگری وارد شد و شخصی را واسطه کرد تا به هر قسمی که شده است، این اشعار را از دست ایشان بگیرد.